



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Relativism of Human Rights in Practice; Absolutism of Human Rights in Words

Manochehr Ahadifar¹, Malek Zolqadr^{2*}  Seyed Farshid Jafari³ 

Received:

05 Apr 2024

Revised:

21 May 2024

Accepted:

01 Jun 2024

Available Online:

21 Jun 2024

Keywords:

Absolutism,
Relativism,
Approaches to
Relativism,
Examples of
Relativism.

Abstract

Background and Aim: One of the major issues of human rights today is the duality of universal human rights and relativism. Both approaches have supporters and opponents and each of them seeks to explain their point of view and each government, under the influence of its philosophical foundations and cultural and religious values, has taken a different approach to this issue.

Materials and Methods: The research method in this research is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: All ethical principles have been observed in the writing stages of this research.

Findings and Conclusion: The present article explains that in order to understand human rights, one must first understand relativism. The question that this article tries to answer is, are human rights really absolute? The hypothesis that is raised in response to the mentioned question and the percentage of its explanation is that even those who believe in absolutism in human rights and believe in the absoluteness of human rights in the theoretical field, when they enter the field of action they express the relativity of human rights. It concludes that even the absolutists in their actions with a relativistic approach are looking for the non-realization of human rights. The findings of this article indicate that by stating what things in the supply of action can one believe in relativism.

1 PhD Student of Political Science, Zanzan Branch, Islamic Azad University Zanzan. Tehran, Iran

2* Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanzan Branch, Islamic Azad University Zanzan, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: malekezolqadr@gmail.com

Phone: +989122425461

3 Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanzan Branch, Islamic Azad University Zanzan. Tehran, Iran.

Please Cite This Article As: Ahadifar, M; Zolqadr, M & Jafari, SF (2024). "Relativism of Human Rights in Practice; Absolutism of Human Rights in Words". *Interdisciplinary Legal Research*, 5(2): 1-12.



مقاله پژوهشی

(صفحات ۱-۱۲)

نسبیت‌گرایی حقوق بشر در عمل، مطلق‌گرایی حقوق بشر در سخن

منوچهر احدی^۱، مالک ذوالقدر^{۲*}، سید فرشید جعفری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: malekezolgadr@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مسائل عمده حقوق بشری امروزه، دوگانگی حقوق بشر جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی می‌باشد. هر دو رویکرد موافقان و مخالفانی داشته و هریک نیز به‌دنبال تبیین دیدگاه خود هستند و هر دولتی تحت تأثیر مبانی فلسفی و ارزش‌های فرهنگی و دینی خویش رویه متفاوتی را نسبت به این مسأله در پیش گرفته است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاقی حاکم در پژوهش، در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: مقاله حاضر در مقام تبیین این مسأله است که برای شناخت حقوق بشر، نخست باید نسبیت‌گرایی را شناخت. سؤالی که این نوشته درصدد پاسخ بر آن می‌باشد، آن است که آیا حقوق بشر به‌واقع، مطلق هستند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال یادشده مطرح و درصدد تبیین آن می‌باشد، این است که حتی آنانی که اعتقاد به مطلق‌گرایی در حقوق بشر دارند و در حوزه نظری به مطلق‌بودن حقوق بشر باور دارند، هنگامی وارد حوزه عمل می‌شوند، کردار و عملشان بیانگر نسبیت‌بودن حقوق بشر می‌باشد. این مقاله درصدد رسیدن به این نتیجه بودیم که حتی مطلق‌گراها در کردارشان با مشی نسبیت‌گرایانه به‌دنبال محقق‌شدن حقوق بشر هستند.

کلمات کلیدی: مطلق‌گرایی، نسبیت‌گرایی، رویکردهای نسبیت‌گرایی، مصادیق نسبیت‌گرایی.

مقدمه

۱- بیان موضوع

در پژوهش‌های حقوق بشر معنای جهان‌شمولی آن معمولاً در تقابل با نسبی‌گرایی حقوق بشر مورد نظر است، اما این مفهوم نمی‌تواند تمامی بار معنایی آن را در مقابله با نسبی‌گرایی بر دوش بکشد، اما آن مفهومی که چنین استعداد و توانی داشته باشد، درواقع مفهوم اصطلاح مطلق‌گرایی می‌باشند. با این همه نمی‌باید به این نتیجه رسید که رابطه جهان‌شمولی با مطلق‌گرایی یک رابطه دوطرفه و رابطه تساوی است، بلکه جهان‌شمولی نتیجه‌ای است که امکان دارد هم در اتکای به مطلق‌دانستن آن و هم در توسل به نسبی‌گرایی حاصل گردد. از منظر مطلق‌گراها بر جهانی‌بودن، به فرامکانی و فرازمانی‌بودن حقوق بشر تأکید شده است و نمی‌توان حقوق بشر را در قید و بند محدود نمود. باورمندان به مطلق‌گرایی حقوق بشر سعی در گسترش و فراگیر شدن آن می‌کنند و به عبارتی تلاش دارند؛ "به نام حقوق بشر، همه یکسان ببیندیشند" (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۶). و در مقابل از منظر نسبی‌گراها، بر خلاف مطلق‌گراها با عنوان این استدلال که حقوق بشر درواقع عبارت است از قاعده و رفتار اجتماعی که مولود جوامع بشری می‌باشد، عواملی همچون فرهنگ را در تصویب حقوق بشر دخیل و مؤثر می‌پندارند و اعلام می‌دارند که نمی‌توان افراد انسانی را به پذیرش مفهوم برابر از حقوق بشر سوق داد (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۲)، هرچند مکرراً اشاره می‌شود به این‌که حقوق بشر ذاتاً تمام و کمال می‌باشد و نمی‌توان آن را مشروط و مقید کرد، اما در طرف مقابل «ایده فراگیری مطلق و دربست همه قواعد حقوق بشری به‌لحاظ نظری و چه به‌لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه‌پردازان و مجریان کشورهای بسیاری مورد چالش واقع شده است. به باور آن‌ها رفتارهای فعلی حقوق بشر، درواقع نشان‌دهنده دستاوردهای همه ملت‌های جهان نیست. بنابراین قواعد و قوانین حقوق بشر مطابق با اختلافات فرهنگی در یک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است» (ذاکریان، ۱۳۸۶: ۱۱۰). یکی از نظریه‌های ابرازشده در زمینه حقوق بشر، نظر به قراردادگرایی است؛ این دیدگاه مسأله نسبی‌گرایی را در درون خود دارد، چون که «در این

مورد حقوق بشر، حقوقی وضعی و قراردادی است، به‌عبارتی از ماهیتی سیال برخوردار است که به‌حسب اراده و اضعان، زمان و مکان تغییر پیدا می‌کند» (جاوید و شفیع‌زاده خولنجانی، ۱۳۹۵: ۶۲).

بنابراین در نسبی‌گرایی اعتقادی به فرازمانی و فرامکانی‌بودن حقوق بشر وجود ندارد. به‌جهت اجرایی هم اختلاف و تمایز در پیوستن به اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری و نیز به‌لحاظ عملیاتی‌کردن نمونه‌ها و مصادیق حقوق بشر مشخص است که مبین نوع نگاه و توجه دولت‌ها به حقوق بشر در بستر مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی در زمینه حقوق بشر می‌باشد. در افزوده‌شدن به تعداد اسناد حقوق بشری، اصرار و پافشاری تصویب‌کنندگان و سازمان ملل متحد بر امضا و الحاق هرچه افزون‌تر دولت‌ها به آن اسناد یاد شده می‌باشد و این در حالی است که از سویی تعداد بیشتری از دولت‌ها هنوز هم به برخی از اسناد حقوق بشری ملحق نشده‌اند. به‌عنوان نمونه «ایالات متحده آمریکا هنوز هم به کنوانسیون حقوق زنان، پیمان‌نامه حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودک و شماری دیگر از کنوانسیون‌های تخصصی حقوق بشر را تصویب و تأیید نکرده است» (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۲۳). از سویی دیگر، حتی شماری که بر این اسناد حقوق بشری ملحق شده‌اند، در اسناد الحاقی خویش، ملاحظات و شروط خود را متذکر شده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، هرچند که نظر غالب در حوزه حقوق بشر همچنان بر برتری مطلق‌گرایی حقوق بشر است، اما باورمندان به نسبی‌گرایی در این زمینه دلایل و نظرات قابل تأملی مبنی بر نسبی‌بودن حقوق بشر دارند که بی‌توجهی به آن‌ها توجیه عقلانی ندارد، بلکه صرفاً حاکی از نوع نگاه متعصبانه نسبت به مطلق‌دانش حقوق بشر است. هدف این نوشتار بررسی و مطالعه این فرضیه است که حتی خود معتقدان به مطلق‌گرایی حقوق بشر هنگامی که وارد میدان اجرا می‌شوند، به‌نوعی در مسیر نسبی‌گرایی گام می‌نهند و به‌عبارتی آن زمانی که وارد عرصه اجرا و عمل می‌شوند، علی‌رغم گفتارشان، به‌گونه‌ای دیگر رفتار خواهند کرد. این مطلب در مرحله اول فرضیه‌ای است که اثبات آن لازمه پاسخ

به این سؤال است؛ با چه استدلالی و با بیان چه مواردی می‌توان به این نتیجه دست یافت که حتی خود مطلق‌گراها نیز در میدان عمل و اجرا رفتار و عملشان نسبی‌گرایانه است. در این جهت است که نخست به نظریه مطلق‌گرایی در حوزه حقوق بشر پرداخته و دلایل ارائه شده که مطلق‌بودن حقوق بشر است را بیان خواهد نمود. در مرحله بعدی، نظریه نسبی‌گرایی و نسبی‌بودن حقوق بشر مورد بررسی قرار خواهند گرفت و دلایلی را که نشان‌دهنده نسبی‌بودن این حقوق باشد، اشاره خواهد شد و درنهایت به بررسی و بیان مواردی را که نشانگر نسبی‌بودن در میدان اجرا و عمل، حتی طرفداران جدی مطلق‌گرایان در حوزه حقوق بشر باشد، پرداخته می‌شود.

۲- روش پژوهش

در جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. اطلاعات و داده‌های به دست آمده با روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بحث و نظر

۱- مطلق‌گرایی حقوق بشر

مفهوم مطلق‌گرایی در مورد حقوق بشر، به‌صورتی که نه می‌توان آن حقوق را مقید، مشروط و محدود به زمان و مکان نموده و نه می‌توان آن‌ها را صرفاً متعلق به دسته‌ای از افراد انسان دانست، یعنی امری که نتوان بر آن قید و شرطی گذاشت. همان‌گونه که سیسرو در بیان ویژگی‌های حقوق طبیعی، به «فرازمانی و فرامکانی‌بودن» اشاره می‌کند. در این رابطه اکویناس نیز قانون طبیعی را چنین تعریف می‌کند: «قانونی طبیعی قانونی است جاویدان، ابدی و جهان‌شمول که همه انسان‌ها همه زمان‌ها و همه مکان‌ها را شامل می‌شود» (قربان‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۵). این تعریف که حقوق طبیعی و به تبع آن حقوق بشر را ازلی، ابدی و همیشگی می‌داند که در تمامی زمان و مکان‌ها به‌صورت فراگیر افراد انسانی را بدون در نظر گرفتن هرگونه تعلقی در دامنه شمول خود قرار می‌دهد، نشان‌دهنده مطلق‌بودن حقوق بشر و بی‌قیدبودن آن‌هاست، به‌طوری‌که هیچ مسأله‌ای قادره محدودنمودن آن‌ها نیست. مطلق‌گرایی در زمینه حقوق بر این استدلال استوار است که

همه انسان‌ها از ذات و سرشتی مشترک برخوردارند، یعنی به انسان‌ها می‌باید فارغ از هرگونه تعلقی نگریسته شود و این‌که از منظر فلسفی، فرهنگی و عقیدتی انسان‌ها خود رأساً در ایجاد آن حقوق نقش نداشته‌اند و بنابراین نمی‌شود خدشه‌ای به آن حقوق وارد نمود. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به عباراتی ازجمله حیثیت ذاتی تمام انسان‌ها، حقوق برابر، حقوق انتقال‌ناپذیر، باور به حقوق اساسی و بنیادین بشر که در عبارت «ایمان قلبی و ذاتی» مستتر است، با تفاهم و آرمان مشترکی روبه‌رو هستیم. در این مورد اعلامیه تهران، با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۱ خود بیان می‌کند: «با اعلامیه یادشده تفاهم مشترک (باور مشترک) همه ملت‌های جهان را در مورد حقوق لاینفک و تخلف‌ناپذیر همه اعضای خانواده بشری ابراز داشته است و برای جامعه بین‌المللی ایجاد تعهد می‌کند.» با توجه به این‌که صدور اعلامیه یادشده نتیجه توافق دول حاضر در جلسه، مورد مشورت و تصویب بوده است، به‌نظر می‌رسد باید از این اندیشه که حقوق بشر ازلی و ابدی است، دست کشید، مگر وقتی که توافق مذکور را نتیجه باورهای مشترک قلبی و ذاتی انسان بدانیم. مسلم است که چنین برداشتی نیز نمی‌تواند مطابق با اختلافات فلسفی، فرهنگی و عقیدتی موجود در طول تاریخ بشر باشد، مثلاً خواه در گذشته همان زمانی که شوروی سابق - به‌عنوان رهبر بلوک کمونیستی - که دچار فروپاشی نشده بود و خواه در حال حاضر که به کشور چین با آن همه جمعیت و سرزمین وسیع و قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی که به آن اهمیت خاصی می‌دهد، صراحتاً نه از تفکر جهان‌شمولی حقوق بشر دفاع می‌کند و نه اعتقاد به مفهوم مشترک این حقوق دارد (اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۵). با این وجود، همچنین عده کثیری تأکید بر ازلی‌بودن و ابدی‌بودن و جهان‌شمولی حقوق بشر و به‌عبارتی بر مطلق‌بودن حق‌های بشر دارند و آن‌ها را ذاتی انسان می‌پندارند که در طبیعت انسان ریشه دارد، اما درواقع در عمل برخلاف این برداشت آن عده کثیر مشاهده می‌شود، چراکه اگر این چنین بوده باشد و اگر حقوق بشر موضوع درک و تأیید فطری و شهودی قاطبه افراد بشر می‌بود. چرا بسیاری از آدمیان چه به‌لحاظ نظری و چه به‌لحاظ اجرایی آن را انکار می‌کنند (مردی‌ها، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

۲- نسبیت‌گرایی حقوق بشر

آنچه در بحث نسبیت‌گرایی در زمینه حقوق بشر بیشتر مطرح می‌باشد، گرایشی از نسبیت‌گرایی تحت عنوان نسبیت‌گرایی فرهنگی حقوق بشر است. بر این مبنا، هرچند که نوع بشر مشترکات زیادی با هم دارند، اما پرورش و زندگی آن‌ها در محیط‌های متنوع اقتضاء می‌کند متأثر از ارزش‌ها و رفتارهای جامعه نسبت به حقوق بشر تأملاتی داشته باشند. از این منظر امروزه دیگر نمی‌شود به‌طور عام بر مطلق‌بودن و به تعبیری بر جهان‌شمول‌بودن حقوق بشر اصرار ورزید، چون «فراگیری مطلق و درست و درست همه قواعد حقوق بشر چه به‌جهت نظری و چه به‌جهت کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه‌پردازان و مجریان کشورهای زیادی مورد چالش قرار گرفته‌اند. به اعتقاد آن‌ها رفتارهای امروزی حقوق بشر نشان‌دهنده پیشرفت‌های همه ملت‌های متمدن نیست. بنابراین، اساس اصول حقوق بشر بر پایه اختلافات فرهنگی هریک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است» (ذاکریان، ۱۹۸۹: ۱۱۰). این بیان علاوه بر این که حقوق بشر را نه ذاتی، بلکه نسبی و محصول دستاوردهای انسان می‌داند، به‌طور ضمنی هم بر این اعتقاد است که ضرورت دارد که حقوق بشر بر آیند توافق فرهنگ‌ها و تمدن‌های متعدد باشد و چنانچه چنین امری محقق نشود، اجرا، تفسیر و به‌کارگیری حق‌های بشری همچنان پیرو تمایزات فرهنگی خواهد بود و اعمال آن‌ها هم در چهارچوب آن تمایزات صورت خواهد گرفت. در چنین برداشتی از حقوق بشر نمی‌توان این حق‌ها را در قید زمان و مکان خاصی محدود کرد و آن‌ها را تابع عناصر فرهنگی خاصی نمود. همچنانکه دولت‌های زیادی، ازجمله دولت‌های اسلامی بر این اعتقادند که حقوق بشر ریشه در فرهنگ غربی دارد و به آن صورتی که تبلیغ می‌شود، فرامکانی و جهان‌شمول نبوده و محصول فرهنگی خاص می‌باشد، هرچند لازم است روشن شود در اینجا منظور از زمان و مکان خاص آیا زمان و مکان خاص فرهنگی است؟ که موجب نادیده‌پنداشتن دیگر فرهنگ‌ها در ایجاد حقوق بشر است (فریمن، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در همین چشم‌انداز مفهوم جهان‌شمولی ظاهراً یک پوشش نازکی جهت سلطه فرهنگی (و احتمالاً سیاسی - اقتصادی) غرب باشد (فریمن، ۱۳۸۲:

۱۳۱). نمی‌توان این واقعیت را کتمان نمود که جهان سوم به‌صورتی چشم‌گیر نه در تدوین و قانونمندی حقوق بشر و نه در به‌کار بستن آن شرکت سازنده‌ای داشته است. با این وجود که حقوق بشر در همه فرهنگ‌های جهان سوابقی داشته است، اما این خاستگاه تاریخی است که بسیاری از ملی‌گراهای فرهنگی را وادار کرده که نهضت حقوق بشر را به‌عنوان یک ملاک و معیار جهانی یا هنجار جهانی پذیرا نباشد (طرازکوهی، ۱۳۸۸: ۲۸۸). نگاه نسبیت‌گرایانه به حقوق بشر نمی‌تواند خود مطلق باشد؛ به تعبیری سرچشمه آن‌ها، نه طبیعت صبغت یا نیرویی خارج از اراده انسان، بلکه ریشه و بنیان آن حقوق خود انسان است. انسان‌ها جهت محقق‌شدن این حقوق مثل هر مقرر اجتماعی دیگری و در راستای تنظیم امور و بهره‌مندشدن از نتیجه آن‌ها، از راه انتقاد قرار داد که خود ناشی از باور به حاکمیت اراده می‌باشد در طریق نائل‌شدن به هدف خود گام برمی‌دارند. بنابراین بایستی تأکید نمود «نظریه حقوق قراردادی ذاتاً نسبیت‌پذیر است و جهان‌شمول نیست، چراکه در این نگاه، حقوق بشر حقوقی وضعی و قراردادی (با ماهیتی سیال) می‌باشد که به‌حسب اراده وضع‌کنندگان آن زمان و مکان تغییر می‌کند» (جنتی، ۱۳۹۲: ۸). حتماً که نباید این‌چنین بیانی را به‌طور مطلق گفت، زیرا در در حالتی می‌باید وجه نسبیت‌بودن آن محفوظ باشد و نمی‌باید این‌چنین پنداشت که «در نگاه و تفکر نسبیت حقوق بشر هیچ باید و نبایندی و هیچ حق بشری جهان‌شمول نیست» (میرعباس، ۱۳۹۳: ۱۹۷)، هرچند دشوار است گفته شود مطلقاً در جهان هر حقی، نفی شده است، چراکه صدور این چنین حکمی را به تمامی مصادیق حقوق بشر تسری داد، ولی می‌توان حقوق بشر را نسبی دانست، چون عوامل زیادی می‌تواند ویژگی فرازمانی و فرامکانی‌بودن آن‌ها را در نگاه مطلق‌گراها، مشروط و مقید کند، هرچند سخن فوق بیانگر تفکر نسبیت‌گرایی است، اما ما را از مسیر دیگری در مسیر مطلق‌گرایی رها می‌سازد، چون که «نسبیت فرهنگی شدید و مطلق که بهر صورت، امکان وجود کوچک‌ترین عامل مشترک و جهانی را در فرهنگ بشری عصر ما نفی می‌کند و در نتیجه نفی‌کننده خصوصیات کلی حقوق بشر و ... باشد، با

نگاه جهان‌شمولی و با هرگونه چشم‌اندازی از یک مفهوم مشترک در تقابل است» (اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

۳- بررسی نسبی بودن حقوق بشر در حوزه عمل

قبل از هر چیز لازم است در مورد تعدادی از اسناد حقوق بشر به جنبه توصیه‌ای بودنشان توجه داشت. از آن جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر است که نمی‌توان در اجرای آن الزامی برای اعضای ملل متحد قائل شد و این موضوع خود مبین نسبی بودن آن است. با این همه اعلامیه یادشده توسط اکثر قریب با تفاق دولت‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است و بدین سبب از آن به عنوان مبنای تصویب چند معاهده بین‌المللی حقوق بشر نام برده می‌شود (توحیدی، ۱۳۸۴: ۸۳). با این که تعداد قابل ملاحظه‌ای اعلامیه فوق را پذیرفته‌اند، کشورهایی نیز هستند که به این اعلامیه نپیوسته‌اند و کشورهای زیادی حتی به استاد حقوق بشری تعهدآور نیز نپیوسته‌اند. بنابراین باید گفت حتی در کار ضمیمه و الحاق سندهای حقوق بشر به نوعی نسبی‌گرایی ملاحظه می‌شود. با این که بر اسناد موجود حقوق بشری تأکید زیادی شده است و همین‌طور هم جهت محدود نمودن مصادیق آن در چهارچوب میتافین پافشاری شده است و به آن‌ها با این طرز تفکر که حقوق بشر تنها همین مصادیقی بوده‌اند که شناخته می‌شوند، نگاه مطلق شده است و نمی‌توان مصادیق دیگری به تعداد آن‌ها افزود، اما در مقام اجرا و عمل ظهور مصادیق دیگری از حق‌های بشری را شاهد هستیم و هرچند هنوز در نزد مراجع رسمی مورد پذیرش قرار نگرفته، ولی در عین حال طرفداران جدی پیدا نموده است. این مصادیق جدید حقوق بشری به‌طور رسمی در سال ۱۹۷۹ در جریان سخنرانی افتتاحیه دهمین جلسه مطالعاتی مؤسسه حقوق بشر در شهر استراسبورگ و برای نخستین بار توسط کارل وسک عنوان گردید (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۲) که با نام حقوق همبستگی (جمع) یا نسل سوم حقوق بشری مطرح هستند و به عنوان نمونه حق بر لذت جنسی، حق دسترسی به اطلاعات جنسی مبتنی بر یافته‌های علمی و حق بر آموزش کامل مسائل جنسی را می‌توان متذکر شد (رز، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در مقام عمل نیز نگاهی به این شکل به حقوق، نشان‌دهنده نگاهی نسبی‌گرایانه به حقوق بشر بوده و عملاً جانبداری از آن در

تقابل با باور به مطلق‌گرایی این حقوق است، حتی با مطالعه سطحی حق‌های بشری به مواردی می‌توان برخورد نمود که بیانگر دورگشتن از باور به مطلق‌پنداشتن مفاهیم حقوق بشر می‌باشد، هرچند به اعمال محدودیت بر حق‌های بشری در ارزش‌گذاری اعتقادی ندارم، ولی لازم است گفته شود که در میدان عمل اعمال محدودیت در اجرا یک نگاه نسبی به حقوق بشر است. به عنوان مثال به مواد ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌توان اشاره کرد که در آن‌ها در مواردی چون آزادی عقیده و بیان، حق تشکیل مجامع و حق اجتماع آزادانه با دیگران، احترام به حقوق و حیثیت سایرین، حفظ امنیت ملی عمومی، سلامت و اخلاق عمومی، آنچه در جامعه آزاد برای مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی و نظم عمومی یا پشتیبانی از سلامتی یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران الزام باشد، با محدودیت‌هایی مواجه هستیم و همین‌گونه در ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شاهد هستیم که محدودیت‌هایی بر حق تشکیل اتحادیه، فعالیت آزادانه و حق اعتصاب وجود دارد و همین‌گونه در مواد ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ پیمان‌نامه منطقه‌ای اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و همین‌طور در مواد ۱۳، ۱۵، ۱۶ و ۲۲ پیمان‌نامه آمریکایی حقوق بشر و باز به همین‌گونه در مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل، محدودیت‌هایی وجود دارد. بنابراین به صراحت باید بیان شود: «حقوق و آزادی‌های اساسی بسیاری در مقابل با مفاهیمی مانند (نظم عمومی یا سود همگانی) یا در تعارض با یک حقوق یا با آزادی دیگران از قابلیت نسبی شدن برخوردارند» (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۳: ۱۷). افزون بر موارد گفته‌شده، در ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در جایی به وجود حالتی فوق‌العاده اشاره می‌کند که اختیار تعلیق و به تعبیری انحراف از بخشی از حق‌های بشری برای اعضای میثاق پذیرفته است، بدین معنا که ماده مذکور اختیار تعلیق را به عنوان یک حق برای اعضای میثاق به رسمیت شناخته و اجرای پاره‌ای از حق‌های بشری را به حالت تعلیق دریاورند، هرچند که زمان دقیقی را برای آن حالت موقت تعلیق، معین نکرده است و باز به همین‌گونه در ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی

با کشتار جمعی (ژنوساید) با امضای ۱۱۳ کشور، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با ۱۲۸ کشور، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با ۱۲۶ کشور، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان با ۱۳۶ کشور و در نهایت کنوانسیون حقوق کودک با ۱۳۱ کشور به مرحله تصدیق و تصویب رسیده است، هرچند که این ارقام، درصد قابل ملاحظه‌ای از کشورهاست، ولی همه کشورها را شامل نمی‌شود. در این میان، در کنوانسیون سازمان ملل شهر در مورد شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی یا تحقیرکننده تنها با ۸۳ کشور و در پروتکل دوم اختیاری نسل اول حقوق بشری به جهت لغو مجازات اعدام تنها با تعداد ۲۳ کشور که به تصویب رسانده‌اند و این شمار اندک به تنهایی و به صراحت بیانگر نگاه نسبی به پاره‌ای از حق‌های بشری است (پطروس غالی، ۱۳۷۶: ۲۹۲). متذکر می‌گردد مواردی همچون عدم عضویت و الحاق، اعمال هرگونه شرطی در پیوستن به کنوانسیون‌ها، اعتنا نکردن به توصیه‌های نهادهای حقوق بشری، جدی‌نگرفتن پاره‌ای از حق‌های بشری، رعایت نکردن و نقض آن حقوق، معتقد بودن به تنوع فرهنگی و عقیدتی و در کل هر نوع اعمال محدودتی در عمل به حقوق بشر، بیانگر نسبی‌بودن حقوق بشر در عرصه اجرا و عمل می‌باشد.

۴- مفهوم نسبی‌گرایی حقوق بشر

نسبیت‌گرایی در پهنه حقوق بشر روندی است درست ناسازگار با جهان‌شمولی حقوق بشر و بدین جهت است که نخست جهان‌شمولی را باید شناخت. جهان‌شمولی عبارتست از: «ایقان و پابندی به این که تمام حقوق بشر متعلق به تمام مردمان جهان است.» بنابراین حقوق بشر در تمامی جوامع و در تمامی فرهنگ‌های متفاوت جهان ارزشمند و عملی هستند و باید همه مردمان اعم از کودکان، زنان، مردان، همه اشخاص وابسته به تمامی گروه‌های مذهبی و نژادی، تابعان، بیگانگان، افراد محلی و غیرمحلی و عاری از هرگونه تبعیضی، از حقوق نام برده بهره‌مند شوند و هر خواسته‌ای که برعکس این باشد، نسبی‌گرایی در گستره حقوق بشر تلقی خواهد شد. بنابراین نسبی‌گرایی، یعنی اعتقاد راسخ به این که همه حقوق بشر در همه‌جا و برای همه افراد معتبر و قابل

حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز در ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر شاهد پذیرش چنین حق و اختیاری نسبت به تعلیق تعدادی از حق‌های بشری برای کشورهای عضو آن اسناد حقوق بشری هستیم. این نوع دیدگاه در اسناد حقوق بشری از طرفی نشان‌دهنده این است که نگاه به نمونه‌های حق‌های بشری یک نگاه برابر و یکسانی نیست، بدین معنا که پاره‌ای از مفاهیم حقوق بشری که تعلیق نمی‌شوند، بر پاره‌ای دیگر که تعلیق می‌شوند، برتری دارند و از طرفی دیگر پذیرش قاعده یادشده نفی ادعای فرازمانی بودن مصادیق و نمونه‌های حق‌های بشری است، چراکه حق تعلیق و انحراف، هرچند به صورت موقت و کوتاه‌مدت پاره‌ای از حق‌های بشری را از فرازمانی‌بودنشان خارج می‌سازد، یعنی با این وجود که به مطلق بودن حقوق بشر پیوسته تأکید شده است، ولیکن در عمل و اجرا شاهد رویه‌ای نسبی هستیم.

علی‌رغم این که میثاقین از سال ۱۹۵۳ آماده امضا بوده است، تأخیر در امضای آن‌ها که تا سال ۱۹۶۶ (۱۳ سال تأخیر) خود یک دلیل روشن بر نگاه نسبی‌گرایانه نسبت به حقوق بشر است (مصفا، ۱۳۹۱: ۱۳). مطرح‌شدن این اندیشه که ارزش‌های قاره کهن و پرجمعیت آسیا در دهه ۱۹۹۰ از طرف مقامات رسمی و رسانه‌ای که در تقابل با تفسیر لیرالی از فرد به عنوان یک موجودیت مجزا و مستقل، بر تعهدات جمعی، نفع اجتماعی و رویه عمل به وظایف و زندگی با ملاک و معیارهای روابط اجتماعی تأکید می‌کند (مصفا، ۱۳۹۱: ۱۳). این نگاه نسبی همین‌طور در حقوق فرهنگی نیز مشاهده می‌گردد، به‌طوری که هرچند حقوق فرهنگی بخش‌های عمده‌ای از اسناد حقوق بشری را به خود اختصاص داده، ولی در عمل و اجرا به‌درستی و به‌شایستگی، جدی گرفته نشده است، به‌گونه‌ای که رویکرد غالب این است که از نزاع فکری ممانعت به عمل آید و مفهوم جهان‌شمولی شکننده، تضعیف نشود (صفاری‌نیا، ۱۳۹۵: ۹۲). از سویی تعداد عضوهای پیمان‌های حقوق بشری خود، از اهمیت بالایی برخوردار است، بسیاری از کشورها هنوز به برخی از استاد حقوق بشری ملحق نشده‌اند. با این که کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی با امضای ۱۳۸ کشور، کنوانسیون پیشگیری و مبارزه

منظر جامعه‌شناسان یکی از عوامل که گروه‌های مختلف مردم هویت خود را با توسل بدان مورد شناسایی و تعریف قرار می‌دهند، فرهنگ است (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۵).

۴-۲- مصادیق نسبی‌گرایی

نظریه‌پردازان حقوق مدرن برخی ویژگی‌های مشترک دارند: نخست، آن‌ها در حال ترکیب انواع مختلف نظریه‌ها هستند و از بینش‌های یکدیگر وام گرفته‌اند، به‌طوری‌که توصیف نظریه‌های آن‌ها به‌عنوان صرفاً فایده‌گرا، طبیعت‌گرایانه، پوزیتیویستی یا هر طبقه‌بندی دیگری که فیلسوفان استفاده می‌کنند تا حدودی نادقیق است؛ دوم، بیشتر نظریه‌پردازان حق نیاز به شناسایی توجیهاتی را که می‌توانند اصول اخلاقی حقوق بشر را تأیید کنند، تشخیص می‌دهند؛ سوم، آن‌ها مزایای ایجاد یک سیستم کامل از حقوق را که می‌تواند تمام اقدامات و نهادهای اخلاقی مرتبط را به روش‌های سازگار و حل تعارض برآورده کند، تصدیق می‌کنند. متأسفانه بسیاری از نظریه‌پردازان نیز درگیر تمایزات و تنظیم‌های دقیق قراردادی، نتیجه‌گرایی، بی‌طرفی ارزشی، عینیت، نسبی‌گرایی، کثرت‌گرایی و دیگر شاخه‌های فلسفه معرفت‌شناختی، متافیزیکی یا اخلاقی می‌شوند، بدون این‌که درک خود را از مبانی اخلاقی حقوق بشر بسیار فراتر ببرند (Jerome, 1997: 23).

غرض از این قسم نسبی‌گرایی آن است که یک شخص یا یک جامعه‌ای باورمند باشد که شماری از آن حقوقی که به‌زعم دیگران حقوق بشر نامیده می‌شوند، به‌درستی حقوق بشر نیستند. به‌عبارت دیگر لیست متفاوتی را برای حقوق بشر معتقدند. برای نمونه از منظر ایالات متحده، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدین‌سان هستند و یا از منظر دولت‌های اسلامی، حقوق بشری درباره تغییردادن دین از اسلام به یک دین دیگری وجود ندارد و پذیرفتنی نیست و یا حتی در رابطه با ازدواج و ساختن خانواده بین افراد همجنس وجود ندارد و پذیرفتنی نیست و نیز آن حقوقی هم که در عداد نسل سوم حقوق بشر محسوب می‌شوند، چنین روزگاری دارند. کشورهای پیشرفته غالباً از قبول آن‌ها امتناع می‌کنند و این در حالی است که کشورهای در حال توسعه، حامیان سرسخت

احترام نمی‌باشد. گفتنی است که نسبی‌گرایی گاهی مطلق و مجرد است و گاهی نسبی و فراخور. «مطلق» به این مفهوم که داعیه این است که همه حقوق بشر نسبی است. «نسبی» به این معنا که داعیه این است که بعضی حقوق را نسبی می‌دانند و نه همه حقوق را و آنچه را که در رژیم بین‌المللی حقوق و به مطابق طبیعت بین‌المللی بودن این حقوق بوده و اکنون نیز هست، نسبی‌گرایی است و نه مطلق. نسبیت‌گرایی مطلق با فلسفه و راز وجودی حقوق بشر تناقض دارد (انصاری، ۱۳۹۲: ۵۵).

۴-۱- رویکردهای نسبی‌گرایی فرهنگی

رویکرد اول که واجد نگرش از بالا به پایین است، هنجارهای حقوق بین‌الملل در حوزه حقوق بشر پذیرفته‌شده محسوب می‌شوند و امکان ترجیح هنجارهای داخلی بر هنجارهای بین‌المللی در موضع تزامم تنها در صورتی که دولت‌ها و فرهنگ‌ها بتوانند از رویه داخلی خود که در تقابل با هنجارهای بین‌المللی دفاع نموده و این دفاع نیز قابل پذیرش باشد، وجود خواهد داشت.

رویکرد دوم با نگاهی از پایین به بالا، اصل بر این است که فرهنگ‌های محلی اولویت داشته و چنانچه در موضع تزامم، قائل به دیدگاه جهان‌شمولانه باشیم، باید به دفاع از این دیدگاه در تقابل با هنجارهای داخلی، به اثبات عدم کفایت هنجارهای داخلی در رعایت حقوق بنیادین بشر پرداخت.

رویکرد سوم که نسبی‌گرایی حقوقی واقعی را منعکس می‌کند، با استفاده از نگرش تعادل‌گرایانه بدین می‌پردازد که: «چگونه می‌توان از حقوق بشر با در نظر گرفتن تمامی جهات و نهادهای مؤثر در سطح ملی و اصول و نهادهای بین‌المللی حمایت به‌عمل آورد؟»

رویکرد چهارم هم بدین مسأله می‌پردازد که اشخاصی به وضع اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل بشر می‌پردازند، با استفاده از حق شرط و حق تفسیر بر مواضع ابهام‌آمیز ناشی از زبان مکتوب این اسناد امکان اعمال اصول و هنجارهای داخلی خود را فراهم می‌آورند، بحث پیرامون چیستی و چرایی به رسمیت‌شناختن تکثرگرایی فرهنگی از

۴-۳-۲- از دید شیوه اعمال و اجرا (نسبی‌گرایی خفیف)

عرض از این قسم نسبیت‌گرایی آن است که کشورها می‌توانند حقوق بشر را فراخور ضروریات و الزامات سیاسی و فرهنگی خویش تغییر داده و اعمال نمایند. هر دولتی می‌تواند حقوق بشر را به طرز و روش مخصوصی انجام دهد. قابل ذکر است که از میان انواع نسبیت‌های حقوقی، نسبیت‌گرایی از دید حقوق قابل حمایت که نسبیت‌گرایی شدید هم نامیده می‌شود، بالاترین چالش‌ها و تضادها را با جهان‌شمولی حقوق بشر دارد و در مقابل «نسبیت‌گرایی از دید شیوه اعمال و اجرا» که نسبیت‌گرایی خفیف نامیده می‌شود. کمترین تضادها را دارد درواقع سازگارترین نوع نسبیت‌گرایی با جهان‌شمولی حقوق بشر شناسایی شده‌اند (انصاری، ۱۳۹۸: ۵۷). ادعای جهان‌شمول وقتی قابل قبول است که توانسته باشد حقوق بشر کلیه فرهنگ‌های حاضر را پوشش بدهد و شامل بشود. یقیناً این نکته به این معنا نیست که حقوق بشر نباید جهان‌شمول بشود، بسا که در دنیای چندین فرهنگی احتمال جهان‌شمولی نیست (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۳).

تأکید نظریه نسبیت‌گرایی بر این است که آموزه‌های فرهنگی^۱ هر جامعه‌ای، ویژه خود آن جامعه است و نمی‌توان آن را به‌سادگی دگرگون ساخت. بنابراین با این استدلال، جامعه همواره اولویت دارد. در نسبیت‌گرایی برخلاف دیدگاه جهان‌شمولی که خود را دارای حقوق قطعی می‌داند، نه‌تنها فرد دارای حقوقی هست ایضاً حقوق کلیه انسان به موازات آن با ارزش تلقی گردیده و مورد توجه واقع شده است، درنتیجه فرد در قبال جامعه، دارای حق و تکلیف است، یعنی از حقوق و تکالیفی منتفع و بر حقوقی هم تکالیفی دارد است.

عقیده به نسبیت‌گرایی در بحث حقوق بشر شاید متأثر از ناهمسویی منطقه‌ای فرهنگی، مذهبی، فلسفی یا حتی سیاسی بوده باشد، ولیکن آنچه که دارای اهمیت است، تقویت‌کردن مباحثات بین فرهنگی جهت رسیدن به تعریف‌های جهان‌شمول از حقوق بشر می‌باشد و این مبحث می‌تواند به جهان‌شمولی حقوق بشر غنا بخشد و قدر مسلم این که برای نگرش این چنینی، تکریم تنوع فرهنگی ضرورت دارد تا

و مطالبه‌گر این حقوق می‌باشند و دولت‌هایی که چنین خواسته‌هایی را دارند از شناسایی شماری از حقوق‌های بشری اجتناب می‌کنند و بنابراین در مورد آن‌ها هیچ تعهدی را نمی‌پذیرند (انصاری، ۱۳۹۸: ۵۵).

۴-۳-۱- از دید حقوق افراد قابل حمایت (نسبی‌گرایی شدید)

غرض از نسبیت‌گرایی در این خصوص، آن است که پاره‌ای از دولت‌ها حقوقی را به‌عنوان حقوق بشر به رسمیت می‌شناسند، ولیکن آن حقوق را در مورد تمام مردم عملی نمی‌دانند و تنها درباره تابعین خود و مردمان ویژه‌ای عملی می‌دانند. به‌عنوان نمونه، منشور اجتماعی اروپا تنها از حقوق آن کسانی را که تبعه یکی از ممالک عضو منشور بوده باشند و یا این که در آن کشور عضو ساکن بوده باشند و یا در آن کشور، حرفه‌ای داشته باشند و یا منشور عربی حقوق بشر (۲۰۰۴) درباره پاره‌ای از حقوق نوشته‌شده در آن همانند حق آموزش، فقط از تعلیم تبعه خود طرفداری می‌کند و این حق را برای عموم تجویز نمی‌کند و همین‌طور چنین وضعیتی را حقوق سیاسی مانند حق مشارکت در انتخابات را میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارا می‌باشد که بیشتر به شهروندان متعلق و مرتبط است نه برای عموم (انصاری، ۱۳۹۸: ۵۲).

۴-۳-۱- از دید مکان اعمال و اجرا

غرض از این قسم نسبیت‌گرایی آن است که حقوق بشر به‌صورت کلی و یا بخشی از آن در بعضی سرزمین‌های جغرافیایی عملی هستند و در بعضی از سرزمین‌ها و مناطق جغرافیایی عملی نیستند. قابل ذکر است که این‌گونه از نسبیت‌گرایی در وهله اول و فی‌الحال در هنگام تدوین منشور بین‌المللی حقوق بشر و در قالب شرط شناخته‌شده به «شرط مستعمرات»، پیشنهاد شد که مطابق آن کشورهای سلطه‌جو و استثمارگر خواهان آن بودند که این شرط پذیرفته نشود، ولی کشورهای در حال توسعه و پیشرفت مطابق میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مجوز را اخذ کردند که حقوق اقتصادی را درخصوص اتباع بیگانه و خارجی‌ان مراعات نمایند (انصاری، ۱۳۹۸: ۵۶).

^۱ - Cultural Amuses

این که میل به گفتگو به وجود آید (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۵).

نسبی‌گرایی، برخلاف دیدگاهی که سخن از عام‌بودن و جهان‌شمولی بودن حقوق بشر می‌گوید و بر این باور است که حقوق صریح و غیرمبهم در اسناد حقوق بشر علی‌الخصوص در میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی و نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در شماری از اسناد منطقه‌ای بازتاب داشته است و مواردی همچون حق کرامت انسانی، حق حیات و وضعیت‌هایی بدین‌نحو، حقوق را برای بشریت، قطع نظر از وابستگی به مذهب، اقلیم و ... متذکر شده است. دیدگاه مقابل، نظر به تجلی‌گاه، فرهنگ، مرام و طرز تفکر برتر و مسلط در پیش نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، جهان‌شمول‌بودن را نپذیرفته و به‌نوعی نسبی و فرهنگی، دورنما و مضمون آن اعلامیه و همچنین حقوق مورد اشاره را تأیید می‌کند (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

نتیجه‌گیری

آسوده‌خاطر از این که فعالان و طرفداران حقوق بشر بر این اساس که آیا حقوق بشر بر پایه فطرت، طبیعت و ذات انسان است و یا نه تابع توافقی‌ها و قراردادهای بین انسان‌ها می‌باشد، به مطلق‌گرا و یا به نسبی‌گرایی حقوق بشری معتقدند؟ نتیجه حاصل از پژوهش حاضر، این می‌باشد که حقوق بشری نیز مشابه سایر حوزه‌ها و عرصه‌های علوم انسانی، تمامی آنچه را که در حوزه‌های نظری مطرح می‌شود عیناً نمی‌تواند در میدان عمل پیاده کند، چون در میدان عمل واقعیت‌ها، نیازمندی‌ها و موانعی که در مسیر انسان‌ایجاد می‌شود، از تحقق کامل آن مانع می‌شود. معمولاً انسان‌ها تمایل زیادی بر این دارند که نقطه نظراتشان را حقیقت بدانند و آنچه را خلاف باورهایشان باشد، کذب و نادرست بدانند و درست همین‌جاست که تأکیدات بیش از حد آن‌ها بر حق‌بودن نقطه‌نظراتشان، خواه ناخواه آن‌ها را به گرداب مطلق‌گرایی سوق می‌دهد. آن‌گونه که اساساً این آمادگی را ندارند که در عقاید و نظرات خود، حتی کوچک‌ترین موارد استثنایی را بپذیرند، ولیکن آن زمانی که در میدان عمل برای اجرای حقوق بشری می‌کوشند و یا این که در مواردی

تفکرات و اندیشه‌هایشان مورد نقد قرار می‌گیرد، استثنائات، حدود و شروط آن‌ها خودنمایی می‌کنند و امکان دارد انسان آسیب‌های وارده به نظرات خویش را نپذیرد و یا این که به شیوه‌های مختلف آن‌ها را موجه نمایاند، اما عملاً در عرصه عمل امکان دارد در عین بی‌اطلاعی، خلاف باورهای خویش عمل نماید و درخصوص موضوع این پژوهش نیز به همین‌گونه است و رسالت و نقش نسبی‌گرایان در این مسیر روشن و مشخص است، چون آن‌ها مدام به فرازمانی و فرامکانی‌نبودن حقوق بشری پافشاری می‌نموده‌اند. مطلق‌گراها، هرچند از منظر تئوریک در زمینه حقوق بشر تأکید بر مطلق‌بودن حقوق بشری دارند، اما عملاً کارهای آن‌ها تماماً مبین نسبی‌گرایی آن‌ها در میدان عمل در تقابل حقوق بشر است و از آن جمله، تعویق در پذیرش حقوق بشری، قائل‌شدن به اعمال حق شرط، پذیرش تعلیق‌ها و محدودیت‌ها نسبت به حقوق بشر، تأیید بیشتر بر تعدادی از حقوق بشر در مقابل تعدادی دیگر از آن‌ها، توجه‌نداشتن و عدم رعایت توصیه‌های نهادهای حقوق بشری، نقص این حقوق و سکوت در مقابل نقض‌کردن‌ها توسط اعضای دیگر و بنابر پاره‌ای از ملاحظات، اعتقاد به تأثیر تنوع عقیدتی و فرهنگی در پیدایش حقوق بشر و بیان‌نمودن اعتبار منطقه‌ای حقوق بشری، همه و همه بازتاب‌دهنده نسبی‌گرایی آنان در عرصه عمل در مقابل حقوق بشر است. بر این پایه باید بیان گردد، درواقع نسبی‌بودن حقوق بشر در میدان عمل و اجرا به‌گونه‌ای غیرمستقیم انعکاس حقیقت این امر است که انسان‌ها ضمن این که اشتراکاتی با هم دارند، پاره‌ای از خصیصه‌های خاص خود را دارند که متأثر و برگرفته از عقیده‌ها و فرهنگ‌های مختلف است؛ این ویژگی‌ها امکان دارد از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت از هم بوده باشند و حتی چنانچه به جهت مراعات پاره‌ای از مصلحت‌ها و ملاحظات در عرصه‌های نظری و اندیشه نادیده گرفته شود یا انکار گردد، ولیکن حتماً که در میدان عمل به هر نحوی از انحاء خود را نشان خواهد داد، همچنانکه اقدامات عملی در پهنه حقوق بشر بیانگر این‌گونه رویداده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آقابابایی، حسین (۱۳۹۰). «نسبی‌گرایی حقوق بشر و افراط‌گرایی مذهبی». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱): ۱۸۳-۲۰۶.

- اسپیل، هکتور گروس (۱۳۸۲). «جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی». ترجمه ابراهیم بیگزاده، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۳۸: ۲۳۳-۲۵۷.

- انصاری، باقر (۱۳۹۰). «مبانی حقوق همبستگی». فصلنامه حقوق، ۴۱(۴): ۲۱-۴۰.

- توحیدی، احمدرضا (۱۳۸۴). «حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر». رواق اندیشه، ۴۸: ۷۷-۹۵.

- جاوید، محمدجواد و شفیغ‌زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۵). «فطرت یا طبیعت بشر مناطی برای سد نسبیت در حقوق بشر». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۵۲: ۵۹-۸۵.

- جنتی، محمدعلی و رحمانی، حسین (۱۳۹۲). «مسأله عدم قطعیت در پژوهش‌های حقوق تطبیقی». ۱۷(۲): نظریه حقوقی معاصر، ۴۷-۶۹.

- جوزف، رز (۱۳۹۷). «حقوق بشر بدون مبانی، زبان پدری». (مجموعه مقالاتی درباره حقوق بشر)، ترجمه مهدی خصالی، چاپ سوم.

- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹). «ایران و جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵(۳): ۱۰۷-۱۲۵.

- ذوالقدر مالک و محمدزاده وحید (۱۳۹۳). «حقوق بشر و جهان‌بینی‌ها و نسبی‌گرایی». دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۳(۶): ۶۱-۷۱.

- صفاری‌نیا، محیا (۱۳۹۵). «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر با حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم». پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۰(۲): ۷۷-۱۰۳.

- طرازکوهی، حسین (۱۳۸۸). «روندهای سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی‌شدن حقوق بشر». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹: ۲۷۷-۲۹۵.

- فریمن، مایکل (۱۳۸۲). «حقوق بشر جهان‌شمول و فرهنگ‌های خاص». ترجمه محمد حبیبی مجنده، فصلنامه ناقد، ۱: ۱۲۱-۱۳۶.

- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲). «حقوق طبیعی و حقوق بشر». حقوق بشر، ۸(۱): ۴۱-۵۸.

- گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، سخن آغازین». نشریه حقوق اساسی، ۲(۲): ۷-۲۶.

- مردی‌ها، مرتضی (۱۳۸۷). «جنس فلسفی حقوق بشر». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸(۴): ۳۱۷-۲۹۷.

- مصفا، نسرین و قربانی، وحید (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی سلطه حقوق بشر جهانی». حقوق بشر، ۷(۲): ۳-۲۶.

- میرعباسی، سیدباقر؛ رئیسی، لیلا و موسوی میرکلانی، سیدطه (۱۳۹۳). «جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر در رویکرد اسلام و رویه دولت‌های اسلامی». فصلنامه دیدگاه‌های قضایی، ۶۷: ۱۹۳-۲۱۶.

ب. اسناد بین‌المللی

- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین

بشر: ۲۰۸: The European Convention for The
Protection of Human Rights and
Fundamental Freedoms (1950)

- کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های

غیرانسانی و یا ترذیلی ۲۱۱: The European
Convention for the Prevention of Torture
and Inhuman or Degrading Treatment or
Punishment (1987)

- کنوانسیون مربوط به کار اجباری ۱۹۳۰: ۲۰۶:

Convention Concerning Forced Labour
(1930)

- کنوانسیون منع برده‌داری در سال ۱۹۲۶: ۲۰۶: Slavery

Convention (1926)

- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

The International Covenant on Economic,
Social and Cultural Rights

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: The

International Covenant on Civil And
Political Rights (1966)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی